

نزدیکتر بوده تا بالسنه آسیائی دسته هند و اروپائی . زبان (۲) از لحاظ صرف بیشتر ایرانی ولی از حیث فرهنگ بیشتر هندی شناخته شد و بهمین جهت حتی پیشنهاد شد که زبان مزبور سومین زبان («شمالی»)^۱ شاخه آریائی شناخته شود در جواب این ادعا از طرف جمعی که حق هم با آنها بود اظهار شد که زبان (۲) با وجود اقتباسات لغوی از زبان اجنبی زبان ایرانی میباشد چنانکه انگلیسی آلمانی است از سال ۱۹۸۰ این مبحث مطرح گردید که آیا کدام ملل باین دو زبان سخن میراندند از طرف بعضی علماء آلمان و فرانسه (و قبل از همه ف. و. ک. میولر در سال ۱۹۰۷) پیشنهاد شد که زبان (۱) زبان تخاری نامیده شود یعنی باسم قوم تخار که در منابع یونانی نام آنها در زمره فاتحین سلطنت یونان — با ختر در قرن دوم قبل از میلاد ذکر کرده اند و سابقاً در بولونسزیر واقع در سرحدات خود چین میزیسته در دوره اسلام هم قسمتی از باختر بنام قوم تخار «تخارستان» نامیده میشد از يك فقره اثری از آثار باقیمانده بودائی ترکی معلوم میشود که بزبان تخار ادبیات بودائی وجود داشته چه از ترجمه کتابی صحبت میشود که در بین آثار زبان (۱) پیدا شده و آنها از تخاری ترکی ترجمه کرده بودند جمعی دیگر (قبل از همه ستال گلستین در سال ۱۹۰۸) این دلیل را کافی ندانسته و ثابت کرده اند که راجع به تخار های نزدیک قوچی هیچگونه اطلاعاتی در دست نیست و حال اینکه از تخار های نزدیک چین در کمال صراحت سخن

(۱) اصطلاح «nordarisch» از طرف Leumann در (Zur nordarischen Sprache)

und Literatur, 1919) پیشنهاد شد در باب توصیف زبان مزبور مثل يك زبان ایرانی

مثلاً نگارشات (Lüders, Die sakische Mura (SPAW, 1919, 734-35)

رانده‌اند و از اینرو زبان (۲) که معمولاً زبان «سگی» و «خنن قدیم» یا «ایران شرقی» نامیده میشود بیش از سایر السنه ذیحق است که «تخاری» خوانده شود

زبان سوم که مسلماً یک زبان ایرانی است در تاریخ دنیا آثار بیشتری از خود باقی گذاشته و در آسیای وسطی اسناد (قرن اول بعد از میلاد) و آثار ادبی (قرن هفتم الی نهم) بزبان مزبور پیدا شده است از سال ۱۹۱۴ زبان مزبور را با اسم «سغدی» خواندند و این تسمیه در تحت نفوذ تألیفات بیرونی مؤلف قرن یازدهم بود که در ضمن نگارشاتش از دو زبان ترکستان قبل از اسلام یعنی زبان سغدی و خوارزمی سخن رانده است زبانی که آثار مکشوفه بدان نگارش یافته شبیه همان زبان سغدی شناخته شده که بیرونی اسم برده هرچند که آثار مزبوره در نقاطی پیدا شده که مسافت بعیدی شرقی تر از سغد قرار گرفته (دره زرافشان) و میرسند بخرابه های واقع در راهی که از لوب نور بقلعه سرحدی چین دون - خوان میرود بهمین جهت محقق فرانسوی زبان سغدی R. Gauthiot همچو اظهار عقیده نموده که زبان سغدی از سمرقند تا چین^۲ انتشار داشته شاید که این زبان حقیقتاً زبان سغدی و بسط و انتشار آن در سمت شرقی مملکت چین بواسطه تشکیل جماعت های متعددی از سغدیها بوده که راجع بانان از منابع چینی و هم از منابع اسلامی

(۱) هر سه اصلاح در مقاله سابق الذکر Lüders ذکر شده است S. Feist

در ، Festschrift für Fr. Hirth, 74-84

„Der gegenwärtige Stand des Tocharerproblems“

خواست است وضعیت کنونی (۱۹۲۰) قضیه را توصیف و تشریح کند

Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscri. etc 1913, 671. (۲)

اطلاعاتی در دست ما موجود است در دوره اسلام زبان ایرانی زبان
سغدی را از عرصه رواج خارج ساخت و در این زمان زبان سغدی
بشکل دو لهجه در دره رود یغنوت که یکی از شعبات زرافشان است
محفوظ مانده ولی شکی نیست که قبل از تسلط زبان فارسی و اسلام
نفوذ تمدن ایرانیان آسیای وسطی در ملل شرقی و مخصوصاً در ترکها
و بعد توسط ترکها در مغولها و تا درجه هم در چین شروع شده بود
در اینکه القبای ترکهای اویغور اصلاً سغدی بوده مشکل بتوان تردیدی
داشت^۱ ترکهای اویغور بنوبت خود خط را به مغولها دادند چنانکه
از مغولها هم به منچوونها رسیده است آثار ادبی مذاهب سه گانه
یعنی بودائی و هانی و عیسوی سه زبان : سغدی و ترکی و چینی^۲
بما رسیده است و ضمناً میتوان کاملاً مدلل دانست که سغدیها در
انتشار هر سه مذهب نفوذی داشته اند در زبان ترکی و مغولی تا با امروز
بعضی لغات هندی سغدی الاصل و متجمده برخی اصطلاحات بودائی
محفوظ مانده است راجع به نفوذ تمدن ایرانیان آسیای وسطی در چین
تألیفات مخصوص هو جود میباشد^۳

(۱) H. Gauthiot, De l'alphabet sogdien (JA 10, XVII, 81-95).

(۲) راجع بزبان قطعات باقیمانده هانی و عیسوی :

F. C. Andreas, SPAW 1910, 307-314.

راجع به قطعات بودائی مخصوصاً R. Gauthiot در يك سلسله مقالات (مثلاً

JA. 10, XVII, 81-95; XVIII, 49-67; XIX, 163-193, 429-510.

Mém. de la soc. Ling. de Paris, XVII, 197-191, 357, 367)

(۳) E. Chavannes et P. Pelliot. مخصوصاً

Un traité manichéen retrouvé en Chine, JA, 10, XVIII, 199-617: 11, 99-
109, 261-394. و نیز P. Pelliot, Les influences iraniennes en Asie Centrale
et en Extrême Orient, 1911 (Revue d'hist. et de lit. religieuses): A. Stein,
Ruins of Desert Catay, 1912, II, 186. B. Laufer, Sino-Iranica, 1919 (Chicago's
Field Museum of Natural history. Anthrop Series, vol. XV, No 3

نکته جالب توجه اینجا است که در بین آثار قدیمه که در آسیای
وسطی پیدا شده يك قطعه هم وجود ندارد که منسوب بمذهب
ملی ایران یعنی دینی باشد که معمولاً زردشتی (بمناسبت نام مؤسس
این دین که شکل یونانی آن زر آستر در ایران قدیم زرتشترا و یا
بعقیده آندره آس^۱ زرتشترو بوده) یا مزدیسنی (بمناسبت نام اهورامزدا
خدای بزرگ و یا بطوریکه در متن های خیلی قدیم دیده میشود
مزدا - آهورا که ترجمه تحت الفظی آن خدای بزرگ است) نامیده
میشود مذهب فوق الذکر که معمولاً منشأ آنرا بایران شرقی نسبت
میدهند و اکثر سغدیها پیرو آن بوده اند بیشتر در سمت غربی
انتشار داشته (در مملکت چین برای نمایندگان سلسله ساسانی
که بدانجا فرار میکردند معابد زردشتی بنا نموده بودند ولی برای
ترویج دین زردشت تبلیغاتی در کار نبود)

در باب اهمیت دین زردشت در تاریخ دنیا و زندگی خود
ایرانیان عقائد فوق العاده مختلفی اظهار شده است بعقیده بعضی
از علما ایران قدیم در رشته مذهب هم مثل تمدن مادی چندان انشا
و ابداعی از خود نداشته^۲ حتی برخی همچو اطهار کرده اند که اهتمام
علمای اروپا در تجلیل مقام اوستا (کتاب مقدس زردشتیها) علی رغم
تورات ناشی از عداوت آنان نسبت باقوام سامی و افتخار آنها بنژاد

GN 1911, 9. (۱)

Русск. Истор. Журн. VII, 204 در Б. А. Фармаковский (۲)

با استناد به گفته های هر تیسرک (باید خواند Herzfeld) در
Iranische Felsreliefs هر چند در هیچ جای کتاب مزبور باین صراحت گفته نشده که ایرانیان غیر از ارنی
که از اسلافشان بآنان رسیده بود دارای چیزی نبودند.

آریائی خود بوده است^۱ از طرف دیگر ادوارد می^۲ در آخرین کتاب بزرگ خود در مدح دین زردشت داد فصاحت داده و بعقیده وی زردشت اول کسی است که در تاریخ مذهب آثار بدیعه از خود باقی گذاشته^۳ و دین زردشت در بین ادیان بزرگ در مقام اول قرار گرفته است^۴ از کتیبه های داریوش هم مثل آثار عیسویان دوره اولیه همچو تراوش میکند که مردم بمعرفت خود مباهات کرده و میدانند که صاحب حقیقت بوده و با دروغ میجنگند پادشاه و طبقه ذیشان این دولت عالمگیر پیرو شیفته دین حقیقی بوده و به جنون اقوامی که خداوندانی برای خود تصور کرده و آنها را ساکن جوف صور و معابد تنگی میدانند که بدست خود ساخته اند بنظر حقارت مینگرند^۵ مشکتر از همه موافقت با عقیده فوق است زیرا فقط در صورت تفسیر فوق العاده مصنوعی کتیبه های داریوش میتوان در میان آنها علائمی پیدا کرد که دال بر تعصب دینی و همت در ترویج آن باشد اهورامزدا قبل از هر چیزی بدین سبب خدای بزرگ است که داریوش را پادشاه کرد یگانه پادشاهی از بسیاری شاهان^۱ دینداری

(۱) کلمات Halevy که E. G. Browne, A. Lit. history of Persia, I, 29

قل کرده است.

(۲) Ed. Meyer, Ursprung und Anfänge des Christentums, Stuttg. u. Berlin 1921, II, 58-94.

(۳) Die erste Persönlichkeit, die schöpferisch gestaltend in die Religionsgeschichte eingreift (58).

Die erst der grossen Weltreligionen. (۴)

Voll Geringschätzung schauten sie auf die Torheit der Völker herab, (۵)

welche die Götter in Bildern von Menschenhand oder in engen Fesselbericken hausend dachten.

Б. Тураев, История древн. Востока; 3, II, 208. (۶)

و تقدس که انسان را بسوی آن میخوانند با انجام وظیفه دولتخواهی ارتباط نزدیکی دارد دروغگویان عمده همانا مدعیان کاذب سلطنت و فتنه جویان یاغی هستند در کتیبه های داریوش هیچ ذکری از آن نشده است که دین ایرانی به نقطه وارد شده باشد که سابقاً در آنجا معروف نبوده پادشاه همینقدر مباهات میکند که نیزه سپاهی ایرانی خیلی دور رفته و سپاهی ایرانی دور از ملک ایران فتوحاتی کرده است^۱ اگر بطوریکه ادوارد می بر تصور میکند خدا اهورا مزدا قبل از زردشت وجود نداشته پس بنابراین داریوش پیرو دین زردشت بوده ولی این دین آن دین زردشتی نبوده که در دوره اشکانیان و ساسانیان کسب سیادت نمود ادوارد می بر این نکته را که ایران در زمان داریوش فاقد وحدت مذهبی بوده مسکوت عنه گذاشته است دولت ایران مفاها را که نماینده طبقه روحانی مدی بودند دشمن خود میشمرده^۲ غلبه داریوش به گئومات مغ نه تنها جنبه سیاسی بلکه جنبه مذهبی را هم دارا بوده چنانکه این معنی از گفته های داریوش مستفاد میشود که گوید: معابدی را که مغ خراب کرده بود من تجدید کردم^۳

دینی که با نام زردشت توام است در تاریخ اصول عقاید مذهبی دنیا مقام برجسته احراز نموده اساس دین زردشت عقیده به ثنویت است که هرچند از لحاظ علمی اناسی ندارد ولی

(۱) ترجمه F. H. Weissbach,

Die Keilschriften am Grabe des Darius Hystaspis i (Abh. der phil. — hist. Klasse der Kön. Sächs. Ges der, Wiss. XXIX, 1, 1911, 26.)

(۲) این معنی از گفته های هرودوت هم مستفاد میشود (ج ۱۱۱ ص ۷۹).

(۳) Турнев, цит. соч., II. 179.

از حیث تأثیر اخلاقی بسی گرانبها است یعنی عقیده بمبارزه خیر و شر در تمام دنیا و اینکه هر فردی را واجب است در این مبارزه شرکت کند همین عقیده بعد ها در چند مذهب تفوذ اساسی بخشید مثل دین یهود در زمان اخیر، ستایش میترا، مسیحیت، مانی، اسلام. — ولی عقیده فوق در خود دین زردشت در زیر پرده رسوم و تشریفات خشک مستور ماند بطوریکه خود ادوارد می پر^۱ هم تصدیق میکند رسوم و تشریفات خشک فوق الذکر منتهی بخود زردشت میشود که مسلماً مقام وی از این لحاظ پست تر از مقام پیغمبران بزرگ اروپا میباشد بعد ها دین زردشت رو به بت پرستی رفت و در دوره ساسانیان که دوره کمال عظمت و اقتدار دولت ایران بود هیچگونه قیمت اخلاقی نداشت دین زردشت فقط بعد از اسلام در حوزه عمده قلیلی از پیروان صادق^۲ منزه شده و بدرجه توحید خالص رسید^۳

اهمیتی که دولت ایران در تاریخ دنیای قدیم داشت بمراتب بیش از اهمیت مذهب ایران بود سلسله هخامنشی اولین امپراطوری جهانی را در تاریخ تشکیل داده و چندین ملت و مملکت را در تحت لواء خود متحد ساخت در باب اهمیتی که دولت هخامنشی برای ملل مطیع داشته عقائد بسیار مختلفی بیان شده است متخصصین در تاریخ شرق قدیم^۴ و یونان گاهی ایرانیان را فاتحین وحشی خوانده اند که دیگران را بقید رقت در آورده و دشمن تمدن و

(۱) نقل از ج ۲ ص ۷۳ (Starrer Ritualismus und Formalismus)

(۲) Тураев, цит. соч. II, 207.

(۳) از کلمات ذیل وینکلر معلوم میشود که اینها تا چه اندازه اکراه داشته اند

آزادی بودند و دولت آنانرا مخلوط از استبداد و آنارشی دانسته‌اند در اینجا هم صاحب عقیده مخالف همان ادوارد می‌یر^۱ است که با فصاحت بیان خلاف نظریه فوق را اظهار کرده و معتقد است که دولت ایران در تاریخ دنیا اولین دولتی بوده که توانست *Parcere subjectis*^۲ (مسخر شدگان را عفو کند) و در ممالک مسخره حکومتی منظم تر از حکومت های سابق برقرار سازد بعضیها علت نوعیروری سلاطین ایران و خاصه کوروش را که نسبت بفاتحین سابق بیشتر حس نوع پروری داشته تأثیر نفوذ مذهب دانسته‌اند^۳ ولی این نظریه از زیر تنقید سالم بیرون نمی‌آید چه سلاطین مدی هم که نینوا را بکلی خراب و ویران ساختند زردشتی بودند عقیده نیز اظهار شده مبنی بر اینکه ایرانیان برای شرق همان مقام و اهمیت را داشتند که بعد ها رومیان برای دنیای قدیم احراز نمودند^۴ ولی این عقیده محتاج به بعضی ایرادات است چه برخلاف اهمیتی که روم در تاریخ ایتالیا و اروپای غربی دارد بر عکس سلطنت ۲۰۰ ساله هخامنشی نه منتهی باتحاد ایرانیان گردید

از اینکه درباره تشکلات دولتی ایران تفرقی نسبت بتشکلات دولتی آشور و بابل قائل بشوند

(Helmolt's Weltgeschichte, III, 151: „Wir wissen, dass es weder die erste noch die dauerhafteste und mächtigste, wenn vielleicht auch (sie) ausgedehnteste Erscheinung seiner Art ist“.

(۱) کلمات ویرا غالباً تکرار کرده‌اند مثلاً

I. V. Prasek. Geschichte der Meder und Perser, II, 233.

Geschichte des Alterthums, III, Th. I, 24. و نیز رجوع شود به

(۲) شعر معروف ورژیل (Æneid. VI. 858)

Турчев ANT. соч. II, 168, Grundriss, II, 423. (۳)

Th. Lindner, Weltgeschichte, I, 161. (۴)

و نه بترویج ابرائیت در بین اقوام دیگر منجر شد بطوریکه از حکایت
عندوجه در آخر کتاب هرودوت مستفاد میشود اکثریت هنگامت
ساکنین ایران در معنای محدود این کلمه یعنی فارس کنونی
در وطن سابق خود مانده بودند و بولایات دیگر فقط دستجات
سپاهی ایران و رؤسای آنان اعزام میشدند بدین جهت سیادت
ایرانیان نه در درجه تمدن ایرانیان شرقی نسبت بایرانیان غربی
و نه در اختلافات نژادی بین ایرانیان و همسایگان غربی آنها تقریباً
تأثیراتی نداشت باختربها و سفیدیها در زمان اسکندر هم از حیث
تمدن بمراتب پست تر از مدیها و ایرانیها بودند سرحد نژادی ایران
در غرب در زمان اسکندر هم همان سرحد دوره کوروش بود
بهمین سبب اگر آثار دوره هخامنشی بتمام ملت ایران نسبت
داده شود و این آثار مظهر ایدهآل ملی ایران شناخته شود چنانکه
اغلب اینطور تصور کرده اند عاری از اشتباه نخواهد بود اینمسئله
هنوز معلوم نشده که آیا در دوره قبل از هخامنشی ایرانیان شرقی
که نفوذ مالی متمدنه قدیمه بآنان سرایت نکرده بود دولتی داشته
اند یا نه در گفته های هرودوت (ج ۳ ص ۱۱۷) میتوان اشاره
بوجود دولتی در خوارزم یافت در هر حال در سرزمین مدی و
ایران دولت و حکومت در تحت نفوذ آداب و رسوم آشور و بابل
که برای ایران يك نفوذ بیگانه بود بوجود آمده بعد ولایات ایرانی
الاصول را عیناً مطیع خویش گردانید همین است علت جدائی کاملی
که در دوره سلطنت هخامنشی بین دولت و ملت وجود داشت

(۱) ملا رجوع شود به صفحات فصیح کتاب ب. فارماکوسکی - Художествен-
ный идеал демократических Афиин. 1918. 51, 52.

و این معنی را تقریباً تمام محققین^۱ و من جمله ادوارد می^۲ بر تصدیق کرده اند سلاطین هخامنشی با مساعدت کارکنان اجنبی، خبث، درباری و صنایع درباری را ایجاد کردند و عمر آیندو باسپری شدن عمر سلسله بسر رسید و هیچگونه آثاری از آن نه در حیات و نه در خواطره ملت باقی نماند آثار عظیمی که آنها را مظهر ایده آل ملی یعنی قدرت کامل سلطان (بر خلاف ایده آل یونانیان که آزادی ملی بود) میدانستند نه بدست نقاشان ایرانی^۳ بلکه بدست نقاشان اجنبی و من جمله صنعتگران یونانی که در خدمت شاه ایران بودند بوجود آمده بود یکی از همین نقاشان در اشعار خود اظهار مسرت میکند از اینکه موفق شده رضایت خاطر داریوش را فراهم ساخته و بدین وسیله نام خود و بلکه نام وطنش جزیره ساموس^۴ را معروف کند بنا هائی که سلاطین هخامنشی در وطن ملت ایران

(۱) Turan, dt. oot., II, 215.

Ed. Meyer, Geschichte des Alterthums, III, Th. I. 121. (۲)

«Schwerlich sind die Baumeister und Bildbauer der Paläste und Gräber Perser gewesen» (۳) ایضاً ۱۲۲ :

یعنی مشکل بتوان تصور کرد که استادان و مجسمه سازان این تصور از ایرانیان بودند.

(۴) هردوت ج ۴ ص ۸۸. در باب این مسئله که آیا خود آثار پارس یلیس تا چه

درجه به شرکت اساتید یونان گواهی میدهند عقائد متخصصین اختلاف فاحشی دارد مثلاً

F. Justi, Geschichte der Orient, Völker im Altertum 405, (, Wie die ganze Terrasse den Eindruck hellenischer Kunstwerke in persischem Gewande erweckte

یعنی تمام این صفحه مثل آثار صنایع یونان جلوهگر میشود E. Herzfeld, Ir. Felsr.,

14: (, Weder die Prinzipien der komposition, noch die Stoffe der Darstellungen, noch die Vortragsweise lassen auch nur einen Hauch griechischen Geistes

یعنی نه اصول ساختمان و نه مصالحی که اینها را بنا آن ساختهاند جای هیچگونه اثری از روح یونانی ندارد.

یعنی بازرگاد و پرس پلینس ساخته اند فقط دارای اهمیت زینتی
 میباشند پایتخت حقیقی پادشاه ایران سوز بود یعنی شهریکه
 از لحاظ نژادشناسی خارج از حدود ایران و در ولایت متمدن قدیم
 واقع شده بود در آن دوره ایران حیات سابق خود را که اساس
 آن بر روی سیادت اشراف ملاک استوار بود مداومت داده وچندان
 مطیع نفوذ تمدن شهری بابل نبود مقارن اینحال بود که در ولایات
 شرقی ایران حماسه ملی ایران تصنیف شده و تأثیراتی در صنایع
 تصویری بخشیده و بعدها از آن تمام ملت شد یعنی بمراتب بیش
 از هر آنچه خاندان سلطنت بوجود آورده بود جاودانی یافت

امپراطوری هخامنشیان مثل تمام دول عظیمه که بدست تمام
 ملل کم تمدن بنا گردیده اند درجه اهمیتش برای ملتی که موجود آن
 بود کمتر از اهمیتی بود که همین دولت برای معاصرین متمدن آن
 دارا بود توسعه دائره معلومات جغرافیائی و کلیتاً افق دانش نمایندگان
 تمدن یونانی که هرودوت^۲ و اسلاف وی در تألیفات خود از آن سخن
 میرانند فقط در زیر سایه فتوحات ایران حاصل آمده بود بعد
 از آنکه یونان در تحت اقتدار سلطان مقدونیه متحد گردید یونانیها
 موفق شدند که سیادت سیاسی را نیز از ایران منتزع کنند سلاطین
 یونان « شاه بزرگ » و « شاه شاهان » شدند ولی با این فرق اساسی
 که از زمان اسکندر بعد سلطان عالم و پاشاهی که خود را بدین نام
 میخواند مثل شاهان ایران فقط برگزیده خدا نبوده بلکه خویشان را
 خدای مینامید اسکندر این عقیده را از مصر اتخاذ کرده بایران

(۱) BRO, XXII, 258-9.

(۲) رجوع شود به کلمات هرودوت ج ۴ س ۴۴.

آورد^۱ و در ملك ايران بعد از انقراض سلطنت يونانی و تأسيس سلسله های جديد ايرانی تا زمان فتح اسلام عقیده فوق برقرار بود. دولتی که در ملك ايران بعد از اسکندر تشکیل یافت از جهات ديگر هم با دولت هخامنشی فرق اساسی داشت نفوذ عناصر ايرانی شمال و شرق قوت گرفته بود سلسله جديد ايرانی الاصل در همان زمان حیات اسکندر در مملکت هدی بوجود آمده بود اولین دولت ايرانی که توانست با يونانیها داخل در مبارزه شده در قرن سوم قبل از ميلاد در ولايات پارت که از ولايات شرقی بود تأسيس یافت در ضمن باید دانست که دولت مزبور بدست سکنه بومی تشکیل نشد بلکه کسانی که از دشت های مجاور آمده بودند بتأسيس آن همت گماشتند مؤسس اين سلسله را که آرشاک^۲ بود باختاری^۳ نیز خوانده اند سگها هم که از آسیای وسطی آمده بودند در زمره ساکنین ايران در آمدند سگها که ولايت سيستان بنام آنها خوانده شده (سيستان اصلاً سگستان است) در ترکیب حماسه ملی ايران تاثير نفوذ نموده و معروفترین قطعه اين داستان که قصه رستم پهلوان است تعلق به سگها دارد.

جنبه ملی دولت اشکانیان پیش از دولت هخامنشی بود شاهد اين مدعا حقیقت فوق الذکر است یعنی اینکه در اواخر قرن سوم قبل از ميلاد ايرانرا همان مملکت اشکانیان دانسته و اين نام را شامل ولاياتی که در غرب و شمال شرق تحت سلطه يونانیها واقع بود قرار نمیدادند در سکه های اشکانیان کلمه ايران دیده نمیشود و تقریباً

Турпан. пач. соч., II, ۶۶۲, ЗВО, XXIV, ۲۶۵ (۱)

این مدعا حقیقت فوق الذکر است یعنی اینکه در اواخر قرن سوم قبل از ميلاد ايرانرا همان مملکت اشکانیان دانسته و اين نام را شامل ولاياتی که در غرب و شمال شرق تحت سلطه يونانیها واقع بود قرار نمیدادند در سکه های اشکانیان کلمه ايران دیده نمیشود و تقریباً

ЗВО, XXII, ۲۶۶, up. I. (۲) و نیز استشهد از سرايون § ۵۱۵ و همچنين A. v. Gutshmid, Geschichte Irans und seiner Nachbarländer, ۳۰.

تا اواخر قرن اول قبل از میلاد سکه های مزبور را فقط با خطوط یونانی ضرب میکردند دولت اشکانیان با اینکه تا ایندرجه تحت نفوذ تمدن یونان درآمده بود معهذنا از حیث آداب و رسوم موروثی بیش از دولت هخامنشی با آئین و آداب ایرانی مطابقت داشت^۱

اشکانیان بعد از الحاق مملکت مدی تحت نفوذ دین زردشتی مدی درآمدند در همین زمان بود که شرح وقایعی از زندگانی زودشت در مدی شمالی که آذربایجان کنونی باشد منتشر گردید منگها در شورای دولتی شعبه مخصوص تشکیل میدادند اولین انشاء آوستا که هرچند تا زمان ما باقی نمانده ولی معروف است منسوب بدوره اشکانیان میباشد و اینکار در زمان سلطنت ولاکزیس (بلاش) انجام گرفته بلاش اسمی است که بین اساطیر سلاطین اشکانی مکرر دیده میشود بعضی از علماء اروپا این خبر را بزمان بلاش اول^۲ (۵۱ - ۷۸) و برخی دیگر بزمان بلاش سوم^۳ (۱۴۸ - ۱۹۱) نسبت داده اند در روایات قدیم همینقدر اشعار میشود که نسخ آوستا در زمان اسکندر از بین رفت ولی بنا بقول دیگر یونانیها يك نسخه از آوستا را برده و بزبان یونانی ترجمه کرده بودند^۴

هر اندازه که اشکانیان در مبارزه با سلوکیدها که در آسیا

(۱) A. Christensen, L'empire de Sassanides, 1907, ۶.

(۲) رجوع شود به 3BO, XXII, 264. در باب عقیده مارکوارث و همچنین حدیثات کوشید 137

(۳) Grundriss, II, 34, (K.-F. Geldner) و 510 (F. Justi) ادوارد می پر (۴) Ursprung und Anfänge des Christentums, II, 71 از عقیده اخیرالذکر جداً طرقداری میکند ولی سبب آنرا بیان نمیکند.

(۴) دنیکارڈ (قرن نهم) فصل آخر کتاب هشتم Grundriss, II, 37.

جانشین اسکندر بودند پیشرفت میکردند پایتخت دولت اشکانی هم بسنت غرب منتقل میشد انتخاب محل فقط بملاحظه وضعیاتی بود که بعد از اسکندر پدید آمده بود و الا رسوم و آئین هخامنشی تأثیری در این امر نداشت در نیمه دوم قرن اول قبل از میلاد^۱ مقر زمستانی اشکانیان قریه طیسفون بود که در مقابل شهر عمده یونانی (سلوکیه) واقع در کنار دجله قرار گرفته بود طیسفون در اوائل فقط يك اردوگاه قشونی بود و بعد با سلوکیه و بعضی آبادیهای دیگر بهم پیوسته شهر بزرگی تشکیل شد بعد از انقراض دولت اسکندر دیگر دنیای تمدن غرب (اگر بتوان آسیای پیشین را با اروپا باین اسم خواند) در زیر لواء يك دولت عالمگیر متحد نشد ایرانیان که در دعوی سلطنت عالم اسلاف یونانیان بودند دیگر نتوانستند اهمیت سابق خود را دوباره بدست آورند ولی موفق شدند که در مقابل دولت معظم یونان و بعد هم دولت روم دولت معظمی از ملت آسیائی تشکیل بدهند موجد این وضعیت که بعد ها تا زمان سقوط بیزانس خلی در ارکان آن وارد نیامد اشکانیان بودند که سلوکیدها را تا فرات رانده و تقریباً در همان خط هم از یدشرفتهای روم جلوگیری کرده بودند.

تفوق دولت شرقی بدولت غربی از لحاظ سیادت در راههای تجارتی دنیا که از نکات خاصه تمام دوره قرون وسطی است در همان زمان اشکانیان محرز گردید سبب این تفوق اولاً رونقی بود که بعد از اسکندر در روابط با هندوستان

(۱) تقریباً تمام اطلاعات سترابون در باب طیسفون راجع باین دوره است هر چند که وی کتاب خود را بعدها در قرن ۱ بعد از میلاد تألیف کرده است در باب طیسفون § 743.

حاصل آمده بود و ثانیاً آغاز روابط تجارتنی بین آسیای پیشین و چین که در قرن دوم قبل از میلاد شروع شد

سلسله ساسانیان (قرن ۳ - ۷) که مثل هخامنشیان از ملوک فارس بیرون آمده و جانشین اشکانیان شد بمراتب پیش از اشکانیان از تفوق فوق‌الذکر استفاده نمود دوره دویست ساله اخیر سلطنت اشکانیان برای مملکت ایران دوره انحطاط سیاسی بود^۱ (هرچند که در این دوره هم دولت روم موفق نشد که حتی بین النهرین را مطیع خود ساخته و در آنجا استوار گردد) تصور این معنی بوسیله يك روایت معین و ملی ایران در تمام دوره سلطنت اشکانیان منتشر شده بود استقرار و تجدید دولت ایرانرا که بدست اسکندر خراب شده بود بساسانیان نسبت داده‌اند و همچنین بر قراری سیادت دین زردشت را مربوط به تشکیل سلطنت ساسانی دانسته‌اند ولی در حقیقت امر سقوط اشکانیان در حیات ایران با يك دوره تحویلی مثل زمان سقوط هخامنشیان توأم نبود طیسفون که پایتخت اشکانیان و در ولایت غیر ایرانی از لحاظ نژاد شناسی واقع شده بود در زمان ساسانیان هم پایتخت بود در آثار دوره که ساسانیان فقط شاهزادگان فارس^۲ بودند میتوان علائمی از نفوذ رسوم و آئین هخامنشی ملاحظه

(۱) اگر اشتباه نکنم تا با امروز عقیده کوشید را (۱۶۴) رد کرده‌اند که گوید: „Aller Wahrscheinlichkeit nach hat von dem Jahre 59 an Komisens die östlichste Satrapie des Arsacidenreichs gebildet“.

یعنی ظن قوی میرود که قوم‌بینی از سنه ۵۸ بصورت ساتراپ (ایالت) شرقی مملکت اشکانیان در آمده بوده.

(۲) راجع بانار: زبور رجوع شود مثلاً به Grundriss, II, 486-7 از قرار معلوم در Herzfubi „iranische Felschrieff“ درجائیکه از ارتباط بین آثار ساسانی و هخامنشی سخن میراند مخصوصاً در ص ۲۴۲ و بعد تا يك درجه طریق مبالغه بپسوده است.

نمود ولی در بناهایی که ساسانیان در زمان سلطنت خود برپا کرده‌اند حتی بناهای واقعه در حدود فارس هیچگونه آثاری از نفوذ مزبور دیده نمیشود^۱ صورت سوارهاییکه در زمان اشکانیان معمول شده بود در آثار صنایع ساسانیان هم مقام برجسته احراز کرده است ساسانیان در قسمت حمایت از مذهب و روحانیت و همچنین در امر جمع آوری کتب مقدسه سیاست آخرین سلاطین اشکانی را پیروی میکردند معبد واقعه در شهر کمنزک (مغرب آن جزیره است) مدی (این معبد در سال ۶۲۳ بدست هراکلیوس امپراطور خراب شد) در زمان ساسانیان هم معبد عمده دولتی بود زبانی را که موسوم به زبان فرس وسطی و تفسیر کتب مقدسه و همچنین تالیفات دیگری که اغلب دارای مضامین مذهبی بودند بآن زبان نوشته میشد در دوره اسلام هم زبان «پهلوی» یعنی پارتی میخواندند بهمین جهت است که عقیده آندره آس را که زبان فرس وسطی را یکی از لهجه های جنوب غربی ایران خوانده مشکل بتوان مبنی بر دلیل شمرد^۲

جنبه ایرانی دوات ساسانی مثل دولت اشکانی بیش از هخامنشی بود پادشاهان ساسانی خود را «شاه شاهان ایران» و بعد «شاه شاهان ایران و غیر ایران» مینامیدند در ضمن کلمات اخیر فکر ملی با فکر جهانگیری بطرز خوشی بهم پیوسته است همانطور که امپراطورهای روم را سلطان عالم می نامیدند بعدها هم در شرق سلاطین ساسانی را

(۱) ادوارد مییر (Geschichte des Alterthums. III, Th. I, 122) گوید:

„Von einer Anlehnung der sassanidischen Kunst an die achaemenidische ist nirgend etwas zu spüren.“ یعنی در هیچ جا ابدأ ارتباطی بین صنایع هخامنشی و ساسانی محسوس نمیشود.

(۲) GS 1911. 2: „ein südwestiranischer Dialekt“.

شاید از روی استحقاق بیشتری باین عنوان میخواندند در محاربات و مصادمات فتح و غلبه با ساسانیان بود، دامنه نفوذ دولت ساسانیان اگر نفوذ سیاسی نباشد در هر حال نفوذ اقتصادی آنان بمراتب وسیعتر از روم بود تجارت با هندوستان و چین چه در خشکی و چه در دریا با اتمام در دست ساسانیان بود ساسانیان تشکیلات دولتی نیرومندی ایجاد کرده بودند که شاید دو تاریخ آسیای پیشین منظم تر از همه بود^۱ دولت ساسانیان حتی در مواقع بزرگترین تزلزلات داخلی میتوانست جنگهای فاتحانه بکند مراحل ترقی و انحطاط تدریجی که در تاریخ دوره هخامنشی و مخصوصاً اشکانی مشهود میگردد در تاریخ ساسانیان دیده نمیشود دولت ساسانیان «گوئی که بیک ضربت^۲» تاسیس یافته بود متعاقب نهایت شکوه و جلال دولت ساسانی که ظاهراً بوسیله بدل قوای فوق العاده حاصل آمده بود بلافاصله سقوط آن بوقوع پیوست

نکته فوق الذکر میرساند که عظمت ایران در زمان ساسانیان تا یکدرجه دارای جنبه مصنوعی بود و شاید این عقیده را رد میکند که دوره ساسانیان در تاریخ ایران از هر حیث و من جمله در تاریخ حیات مدنی ایران بهترین ادوار بود در حقیقت امر دوره ساسانیان فقط برای تقدم مدنی ایران در آتیه مقدماتی فراهم ساخت در دوره ساسانیان ایران از حیث درجه نسبی تمدن اعم از مادی و معنوی بمراتب پست تر از بیزانس بود مثلاً تجارت دنیا در دست ایرانیان

(۱) عقیده نیولد که است در (Geschichte der Perser und Araber zur Zeit

„Für den Orient fast das : گوید der Sassaniden, aus Tabari, 1879, 453)

Muster eines wohlgeordneten Staats“.

(۲) عین عبارت نیولد که است (ZDMG XXXIX, 347): «mit einem Schlage

gegründet.

تمرکز داشت ولی وسیله و آلت این تجارت سکه طلای بیزانس بود ایران دارای مسكوك نقره بود و حال آنکه در زمان هخامنشیان پادشاهان ایران پول طلا سکه میزدند و یونانیها فقط مسكوك نقره داشتند ایران در کارهای ساختمانی و آبیاری و ایجاد رشته های صنعتی جدید از خدمات اسرای بیزانس استفاده میکرد در قسمت تمدن مادی هم مقام برجسته را ترجمه هائی احراز کرده بودند که از یونانی و هندی و همچنین تصنیفات مؤلفین سامی (آرامی) میشد ولایت سامی بابل در بین ممالک پادشاه ایران بیش از همه اهمیت اقتصادی داشت و ثلث عائدات پادشاه را بابل میداد بعد از بابل دومین کانون تمدن را ولایات شرقی ایران تشکیل داده بودند که قسمتی از آنها در انتهای مملکت (مرو) و قسمت دیگر خارج از حدود آن (باختر) واقع شده بودند در ولایات داخلی ایران فقط شهرهای غیر مهمی قرار گرفته بودند طرز قدیمی طبقه بندی سکنه از برکت مذهب حاصل شده بود حق احترام را فقط در بزرگ طبقات سه گانه ذیل قائل بودند: روحانیون ، اشراف ، سپاهی و فلاحین . - طبقه چهارم یعنی تجار و صنعتگران با سائر طبقات مساوی الحقوق محسوب نمیشدند عدم تناسبی که بین این رژیم و حوائج زندگانی در کار بود یکی از علل طغیانهای مکرر بر ضد اقتدارات دوات و باعث چندین فقره انفکاک از مذهب مملکتی واقع شده بود

مذهب مانئی که مرکب از اختلاط زردشتی با بودائی و عیسوی بود و فرقه مزدکیان که از بین پیروان مانئی بیرون آمده بود در مقابل

رژیم طبقاتی فوق‌الذکر اولی فکر زهد و تقوی و دومی فکر اشتراک (کمونیسم) را قرار دادند در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم قباد پادشاه طرفدار اشتراکیون شد و ظاهراً امیدوار بود که با مساعدت اشتراکیون قوه روحانیون و اشراف را در هم خواهد شکست بعد از رفع بحران اشتراکی و وضع طبقات تجدید شد ولی فرق اساسی که ایندفعه داشت این بود که طبقه مستخدمین کشوری در ردیف طبقه روحانیون و اشراف سپاهی سومین طبقه زمامدار را تشکیل دادند فلاحین یا طبقه وضع شهری بهم مخلوط و یک طبقه تشکیل دادند تغییرات فوق‌الذکر که در وضع طبقات سکنه بعمل آمد ظاهراً دال بر قوت گرفتن طبقه شهرنشین میباشد ولی ترقی عمده زندگی شهری فقط در دوره اسلام روی داد

عناصر اجتماعی که نسبت به پیروان مزدک و هانی بیشتر گرد اعتدال می‌گشتند مجذوب مسیحیت می‌شدند تشکیل کلیسای مخصوص و مستقل مسیحی در ایران (سال ۱۴۰) که در قید بستگی به کلیسای روم نبود یکی از مهمترین وقایع تاریخ مسیحیت بود بطوریکه در «عالم اسلام»^۲ اظهار شده است بنا بر این فکر عیسویت بیش از فکر امپراطوری روم عمومیت یافته بود از روی آثار قدیمه زبرخاکی که در آسیای وسطی کشف شده بثبوت رسیده است که ایرانیان عیسوی در مملکت ساسانیان بزبان مادری عبادت میکردند و از این نکته همچو استنباط شده که عده جامعه های مسیحی بمراتب بیش از آن بوده

(۱) در این باب مخصوصاً Th. Nöldeke, 15-467.

(۲) В. Бартольд, Мусульманский мир, II.

که تاکنون تصور میکردند^۱ سابق براین اشاره شد که مسیحیت در ولایات غربی مملکت ساسانیان یعنی از مصب فرات و دجله تا ارمنستان و قفقاز موفقیت خاصی کسب کرده بود ولایات مزبوره باستانیهای بعضی جامعه های یهودی بالتسام عیسوی خالص شده بودند زردشتیها مثل ابن بود « که از روی زمین محو شده اند^۲ » لیکن در حین تفسیر اینواقعه باید همواره بخاطر داشت که اطراف غربی مملکت ساسانیان با وجود اینکه پایتخت در آنجا بود معیناً نه از لحاظ ترکیب سکنه ایرانی بود و نه از حیث مذهب زردشتی . - مطلب مهمتر این است که برای ترویج دین مسیح از سیادت دولت ساسانی در راههای تجارتنی بری و بحری استفاده می کردند و علت ظهور جامعه های مسیحی در هندوستان و آسیای وسطی و چین همین قضیه میباشد ولی در اینجا هم هنوز معلوم نشده که آیا عناصر ایرانی الاصل در ترویج دین مسیح تا چه اندازه در ردیف آرامی ها شرکت داشتند در هر حال با وجود نظر خصومتی که سلاطین ساسانی نسبت به مسیحیت داشتند و گاهی هم نه بنام مذهب خود بلکه مثل حافظین مدنیت بت پرستی بر علیه مسیحیت قیام میکردند معیناً عدّه از زردشتی ها و حتی مغها در جزو پیروان جدید مسیحیت بودند غلبه مسیحیت در بیزانس و امتناع ساسانیان از قبول دین مسیح برای اولین دفعه در تاریخ بر رقابت بین دو دولت بزرگ دنیا و یا دو دولت بزرگ « غرب » و « شرق » رنگ مبارزه مذهبی داد که سابقاً در بین نبود و این جنبه مذهبی بعد ها هم

F. C. Andreas, SPAW 1910, 871. (۱)

Mitt. des Seminars für Orient. E. Sachau کلمات است در (۲)

Sprachen, X, (1907), Westas. Stud., 72: „Wie von der Erde weggefegt“.